

سردبیر: فواد عبداللهی foadsjk@gmail.com  
دبیر سازمان: جمال کمانگر jkamangar@yahoo.com

چهارشنبه ها منتشر می شود! 7 DEC 05 - ۱۶ آذر ۱۳۸۴

www.javanx.com

# جوانان حکمتیست ۶۷

وژده ۱۶ آذر



**سوال بر سر این است  
که رهبری اعتراض  
عمومی و تلاش برای  
سرنگونی رژیم اسلامی  
به دست کدام سنت  
خواهد افتاد؟**



کورش مدرسی

مصطفی اسدیپور: "۱۶ آذر روز آزادی و برابری، روز تحکیم رهبری چپ" این عنوان نوشته شما در رابطه با ۱۶ آذر است. می خواستیم در همین مورد با شما صحبت کنیم. در گوشه دیگری از نوشته شما آمده است که "تمام تلاش برای سازمان دادن بزرگترین و رادیکال ترین اعتراض ممکن را باید کرد" یعنی چه، چگونه باید این کار را کرد؟ اما اجازه دهید از یک سوال دیگر شروع کنم. وقتی به ادبیات، به سیاست و به نشریات حزب نگاه می کنیم جای تهییج اینکه این روزها باید چنین و چنان کرد خالی است. مسئله چیست؟

کورش مدرسی: تهییج که حتما هست. اما اوضاع در ایران به شدت پیچیده است. تناسب قوا بخصوص در رابطه با دانشگاه ها متفاوت است. اینکه اعتراض بزرگ یا کوچک کرد را ما بیشتر به رهبران محلی و کسانی که در این زمینه درگیر هستند سپرده ایم. چون در بعضی جاها ←

## شانزده آذر، دانشگاهها یک صدا و یک تریبون!



مبارزات دانشجویی برسانند.

### دانشجویان مبارز و آزادیخواه!

بیائید امسال در اعتراضات ۱۶ آذر دانشگاهها را به تریبونی واحد در اعتراض به اختناق، در دفاع از آزادی بیان و اندیشه و در دفاع از هویت انسانی تبدیل کنیم.

کمیته مرکزی سازمان جوانان کمونیست - حکمتیست  
۱۰ آذرماه ۱۳۸۴ (۱۰ دسامبر ۲۰۰۵)



photo: sajad safarizadeh

امسال در شرایطی به استقبال ۱۶ آذر می رویم که شرایط و اوضاع داخلی و منطقه ای دستخوش تغییرات جدی شده است. با روی کار آمدن احمدی نژاد ارتجاع اسلامی تمام و کمال در مقابل مردم قرار گرفته است. اگر تا دیروز خاتمی سوپاپ اطمینان رژیم بود امروز دیگر این توهم که جمهوری اسلامی قابل اصلاح است به تاریخ پیوسته است. دو خرداد مضمحل شده است. هژمونی دو خرداد در دانشگاه تمام شد. دوران صف بندی های جدید حول آلترناتیو چپ و راست در جریان است. چپ در دانشگاه در سالهای اخیر توانست پرچم آزادی و برابری را به اهتزاز در آورد.

مهر چپ را به ۱۶ آذر بزنند، و پرچم آزادی و برابری را برافرازد.  
۱۶ آذر روز اعتراض عمومی به جمهوری اسلامی در ایران و خارج کشور است.

امسال دانشگاهها باید در اعتراض به تمام مظاهر اختناق و سرکوب جمهوری اسلامی، هماهنگ به یک تریبون واحد در دفاع از هویت انسانی در مقابل هویت تراشی قومی تبدیل شوند.

قومیت تراشی ائتلافی اعلام نشده که یک سوی آن آمریکا و سوی دیگر مشتکی ژورنالیست نوکر در صدد قالب کردن به اعتراضات مردم اند.

۱۶ آذر روز اعتراض به فضای اختناق، به جدا سازی جنسی و خواست آزادی بیان و عقیده است.

دانشگاه سنگر مهم مبارزه با جمهوری اسلامی و کانون دفاع از هویت انسانی در مقابل هویت قومی و اسلامی است.

دوران پرتحوالی را از سر می گذرانیم امسال چپ باید در دانشگاه موقعیت ابژکتیو خود را تثبیت تر کند. خود و نقش پیشرویش در مبارزات آزادیخواهانه را برجسته تر کند. چپ دانشگاه میتواند و میباید خود را به سکوی رهبری در



**گروه های گارد  
آزادی را  
تشکیل دهید!  
به گارد آزادی  
پیوندید!**

عبدالله دارابی  
فرمانده گارد آزادی ص ۴

**ایران یک جامعه  
مذهبی نیست!**

جمال کمانگر ص ۴

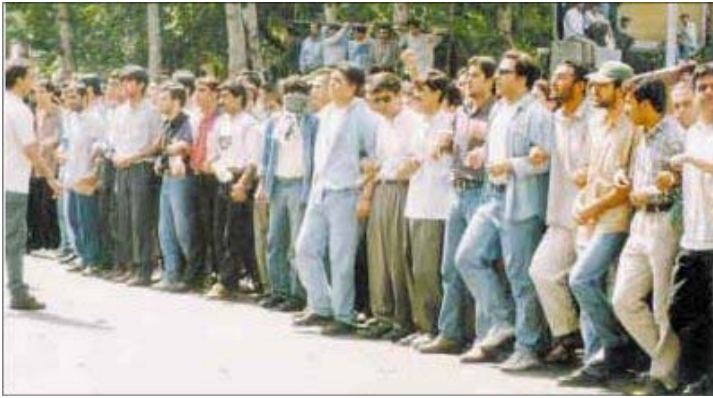
**سراب جامعه مدنی در  
کویر جمهوری اسلامی!**

امید خدابخشی ص ۴

**"فراز و فرود جنبش  
دانشجوی" یا فراز و  
فرود جنبش دو خرداد  
در دانشگاه!**

عباس رضائی ص ۶

**زنده باد آزادی! زنده باد برابری!**



هویت یک نوع پرچم و مطالبه انسانی و بالا بردن توقع یک جامعه است. اگر این شعار دست بالا پیدا کند معنی اش این است که وقتی جامعه می گوید جمهوری اسلامی را نمی خواهیم در مقابل آزادی و برابری را به عنوان شکل تاریخی و داده آن جامعه می خواهد. این شعار نتیجه اعتراضات پی در پی در چند سال گذشته است و هویت برابری طلبانه و آزادیخواهانه خود را به این اعتراضات کوبیده است.

مصفی اسدپور: شما به رفتن و محو شدن دوم خرداد و امکاناتی که خوب بود در اختیار دانشجویان چه قرار می گرفت، اشاره کردید. چه می توانستند از آن محل استفاده خود را بکنند. اما الان جمهوری اسلامی رو در روی دانشجویان چه قرار گرفته است. برای تحکیم رهبری چه و آن کاری که شما گفتید چه ستونهای تازه تری برای انکاء دانشجویان چه پیدا شده است؟

کوروش مدرسی: نکته این است که دو خرداد از صحنه حذف شده است. این یک جنبه مثبت دارد از این لحاظ که جریانی که می خواست جمهوری اسلامی را نگه دارد از صحنه حذف شده و ما هم به نوبت خودمان تلاش کردیم که حذف اش کنیم. اما بعد از این شکست چه تنها صدای اعتراض سازمان یافته جدی در جامعه مانده است و صدایش قابل تشخیص تر است و به یک معنی چون در متن یک سکوت نسبی حرف می زند، تنها تر و به نظر ضعیف تر می رسد. این یک دوره موقت است. امکانات و به قول شما ستون های تازه ای به وجود آمده است که مهمترینش این است که جامعه دنبال رهبر رادیکال و سرنگونی طلب میگرد. جامعه دارد بر متن جنبش سرنگونی دنبال رهبر می گردد و لاقول آن چپی که ما نمایندگی اش می کنیم (منظورم چه جامعه است نه احزاب چپی) حرف و

دانشجویی اعتراض نمی کند. دانشجو به عنوان یک آئینه ای از جامعه اعتراض می کند. در جوامعی شبیه ایران اختناق زده و اسلام زده، دانشگاه تبدیل به یکی از کانونهای پیشرو فکری و سیاسی جامعه می شود. در نتیجه دانشجو نماینده اعتراض است. در دانشگاه مثل کل جامعه چپ، راست، کمونیست، مذهبی، ملی، سلطنت طلب، اسلامی و ... پیدا می شود. یک محیط روشنفکری است با همه جور آدم.

سوال بر سر این است که در این محیط رهبری اعتراض عمومی و تلاش برای سرنگونی رژیم اسلامی به دست کدام سنت خواهد افتاد؟ "آزادی و برابری" سنتی از شعارهای عمومی چپ و کمونیستها بوده است که در چند سال گذشته اعتراض دانشجویان خود را با آن تداعی کرده است. جامعه با این اسم و این شعار آنها را می شناسد.

معلوم است اگر شما بیاوید و در مورد فارس و ترک و کرد و عرب و بلوچ و ... حرف بزنید، فدرالیست هستید. اگر از آزادی انسانها، از برابری انسانها حرف بزنید، چپ و کمونیست هستید. اگر از اسلام و حکومت عدل علی و ... حرف بزنید، مسلمان هستید. اگر از نور و قسط و از این چیزها حرف بزنید لابد طرفدار احمدی نژاد هستید.

اینها مهری است که در جامعه به هر اعتراضی زده می شود. "آزادی و برابری" مهری است که محتوای انسانی، محتوای برابری طلبانه و آزادیخواهانه کل مطالبه چپ و کمونیستها و طبقه کارگر را در مقابل جامعه قرار می دهد و اعلام می کند که دانشجو آزادی می خواهد، دانشجو برابری انسانها را می خواهد. و حول این پرچم، می توان این خواست عظیم انسانی را به کرسی نشاند.

می خواهم بگویم که "آزادی و برابری"

است. در زمان زنده بودن دو خرداد یک چتر عمومی اعتراضی وجود داشت. دو خرداد همه و سر و صدایی را در جامعه به وجود آورده بود که در متن آن چپی ها هم حرفشان را میزدند و شاید ایزوله و تنها به نظر نمی رسیدند. با پایان دو خرداد، این مکانیسم از کار افتاد. جامعه الان احتیاج به جلو آمدن رهبران جدید دارد. که این میتواند رهبری چپ یا راست در اپوزیسیون باشد. ما باید تضمین کنیم که این رهبری، رهبری چپ باشد.

جامعه احتیاج به شبکه رهبری تازه ای دارد که جایگزین شبکه رهبران دو خردادی که قبلا وجود داشت و قابلیت هایی که پیدا کرده بود را بگیرد. مثلا قبلا دفتر تحکیم وحدت بود که فضای عمومی اعتراض زیر پوشش اسمی آن در دانشگاه شکل می گرفت. این نهاد به لحاظ سیاسی و ایدئولوژیک ورشکسته شد و رفت. به هزار فرقه تبدیل شد و تازه به آنها هم اجازه فعالیت نمی دهند.

جامعه، اینجا بحث ما در مورد محیط های دانشگاهی و تحصیلی است، احتیاج دارد که به جای آن سخنگو ها، آن شبکه امکانات سازنده فضای عمومی، کسان و جریاناتی جلو بیایند، مردم را متشکل و متحد کنند، پرچم دستشان بدهند، هدایت شان کنند، از جانب آنها استدلال کنند و رهبری جدیدی را در مقابل با جمهوری اسلامی به وجود آورند. این رهبری جدید را می تواند از صف عمومی اپوزیسیون راست و امروز فدرالیست باشد و هم می تواند از چپ و کمونیست. اینکه کدام جریان این نقش را بازی خواهد کرد را نتیجه کشمکش سیاسی و تشکیلاتی - سازمانی میان اپوزیسیون چپ و راست برای تبدیل شدن به رهبر مردم علیه جمهوری اسلامی تعیین خواهد کرد. ما تمام تلاشمان این است که چه در ابعاد محلی و چه در بعد سراسری چنین رهبری چپی را تامین کنیم و آن را بر راست پیروز گردانیم.

مصفی اسدپور: سوالی که می خواستم اینجا مطرح کنم این است که رهبری چپ تا آنجا که به دانشجویها مربوط می شود در سطح کل جامعه یعنی شعار "آزادی و برابری" آنها چه نقشی را در تامین رهبری چپ در سطح جامعه می تواند ایفا کند. آیا شما انتظارات بزرگتری از دانشگاه در مقابل ۱۶ آذر قرار می دهید؟

کوروش مدرسی: نه. دانشجو موقعی که اعتراض می کند برای خواسته های

امکان اعتراض بزرگ وجود دارد و در بعضی جاها نه. مای خودی نمی خواهیم ماجراجویی کنیم و دانشجویان را به رو در روی بکشانیم که به ضرر تمام شود. نمیخواهیم اجبار کنیم که کارهایی را انجام دهند که از دایره امکانات خارج باشد. چنین کاری هم خیلی ساده است و هم بی مسئولیتی.

آدم میتواند به اصطلاح بیرون گوید بنشیند و بگوید لنگش کن! در نتیجه مسئله اصلی این است که اعتراض و فضای اعتراضی وجود داشته باشد. تلاش کنیم که همه جا اعتراض به وسیعترین شکل ممکن صورت گیرد. منتها "به وسیعترین شکل ممکن" وقتی که زیر "ممکن" آن خط می کشیم اعلام می کنیم که مواظب خودتان باشید این دست و بال را کمی می بندد. می خواهم بگویم که ما دعوت به عصیان نمی کنیم بلکه دعوت به اعتراض سازمان یافته می کنیم. اعتراض سازمان یافته تناسب قوا برمیآورد چون رهبر و سخنگو علنی دارد. ما نمیخواهیم رهبری چپ را به یک رودروئی زودرس با دستگاه امنیتی جمهوری اسلامی بکشانیم. در نتیجه بعضی جاها ممکن است تظاهرات شود و بعضی جاها رهبران عملی تصمیم بگیرند که نمی شود این کار را کرد.

به نظر من صرفا کوچک و بزرگ بودن تظاهرات زیاد تعیین کننده نیست. تلاش برای اعتراض و پرچمی که این اعتراض بلند خواهد کرد تعیین کننده است. امروز با فقدان دو خرداد در صحنه سیاست جامعه، خلأی به لحاظ امکانات فعالیت علنی به وجود آمده که باید توسط رهبری و سازمان چپ پر شود. این مسئله مهم است که جامعه متوجه شود که دانشجویان معترض، به چه چیزی اعتراض دارند. این بیشتر از داد و بیداد صرف، تعیین کننده است. باید هوشیار بود و فراخوان حساب شده داد.

مصفی اسدپور: شما در مورد مضمون اعتراض صحبت کردید و در نوشته تان به "روز تحکیم رهبری چپ" اشاره کرده اید. "تحکیم رهبری چپ" در مقابل چی و کی؟ برای نمونه سال گذشته در مقابل شعار "آزادی و برابری" در دانشگاه ها شعار "رفراندوم" نیز در گوشه هایی بلند شد. آیا منظور شما مقابله با شعارها، پرچم ها و طرحهای دیگر است؟ با چه کسانی باید مقابله کرد؟

کوروش مدرسی: مقابله با جمهوری اسلامی

**نه قومی، نه مذهبی! زنده باد هویت انسانی!**

سیاست روشن دارد و می تواند جنبش

سرنگونی را با پرچمی که به دست مردم می دهد متشکل و هماهنگ کند. بیشترین امکانی که فراهم آمده است این است که جامعه دارد دنبال رهبر میگردد و چپ می تواند در این دوران خود را در برابر جامعه قرار دهد و رهبر شود. این درست نقطه ضعف سنتی چپ است که طی ۶۰-۷۰ سال گذشته چه در ایران و چه در اروپا چپ نتوانسته است رهبر جامعه شود. همیشه رهبر گروه خودش، سازمان و فرقه و محفل خودش بوده است و وقتی هم که رهبر جامعه شده، سیاست اش را رقیق کرده! امروز یکبار دیگر این امکان جلو چپ باز شده است که بعنوان رهبر رادیکال و کمونیست جامعه ظاهر شود و حرف بزند. اینکه رهبران چپ و کمونیست چه حرفی را در داخل کشور علنی بزنند بستگی به تناسب قوا دارد. باید در تناسب قوای فعلی بگنجد. اما به هر حال باید مردم را هوشیار و متحد کند. مهمترین فاکتوری که چپ باید تشخیص دهد این است که رسالت متحد کردن و رهبری کردن مردم را به عهده گیرد. وظیفه مردم نیست که از ما تبعیت و پیروی کنند، وظیفه ما و رهبران چپ جامعه است که مردم را به پیروی و تبعیت از سیاست های خودمان و رهبری چپ بکشانیم. این خاصیتی است که رهبران علنی چپ باید یاد بگیرند و کسب کنند. اگر شما به جریانان دست راستی، ناسیونالیست، اسلامی، ارتجاعی و ... نگاه کنید تا آنجا که جریانان اجتماعی هستند این خاصیت را از خودشان بروز می دهند. چپ رادیکال تنها با فرقه خودش حرف می زند. حرف هایش را فقط خودش می فهمد. فکر می کند اگر داد و بیداد کند و بیشتر جیغ بکشد و شعار بدهد مردم بیشتر به سمتش خواهند آمد. چپ از تامین یک رهبری عاقل، یک رهبری رادیکال و عمیق و دوربین اجتماعی و توده ای ناتوان بوده است. اینجا یک بار دیگر شانسی در مقابل ما به عنوان کل کمونیستها و چپی های جامعه قرار گرفته که به عنوان رهبر مردم و جامعه ظاهر شویم و مردم ما را به عنوان رهبران خودشان نگاه کنند نه اینکه به عنوان رهبر گروه خودمان یا آدم مشهور و ... که خیلی ها مشهور اند اما رهبر هیچکس نیستند. بحث من این است که دانشجویان چپ و کمونیست ها، در مقابل این وظیفه و امکان قرار گرفتند و باید این نقش را

ایفا کنند.

مصطفی اسدپور: سوالی که مطرح می شود رابطه ۱۶ آذر با خارج از دانشگاه است. اجازه دهید یک سوال مشخص تر در این مورد از شما بکنم. اگر در مورد جامعه ایران صحبت شود با اعتراضات گسترده کارگری روبرو خواهیم شد. نارضایتی گسترده در سطح عمومی وجود دارد. ۱۶ آذرهای قبلی ما شعارهایی در دفاع از کارگران پتروشیمی و غیره داشتیم. از یک طرف گفته می شود که ربط دادن و اشاره اعتراضات کارگری یا اعتراضات اجتماعی دیگر به ۱۶ آذر و اتفاقات دانشگاه وزنه تازه تری به دست دانشجویان می بندد و از طرف دیگر گفته می شود که این حمایتها می تواند کمک بیشتری به اعتراضات دانشجویان باشد. فکر می کنید چه رابطه ای بین اینها وجود دارد؟

کوروش مدرسی: اگر کسی می خواهد رهبر چپ و کمونیست جامعه شود، به نظر من، قبل از هر چیزی باید رهبر طبقه کارگر شود. بعلاوه اگر شما چپ و کمونیست هستید کارگر نیروی طبقه شماست. شما ممکن است به عنوان دانشجو وارد ۱۶ آذر شوید ولی کسی ۱۶ آذر را بر اساس مطالبات دانشجویی ارزیابی نمی کند. ۱۶ آذر در رابطه با مطالبات سیاسی عمومی در سطح کل جامعه ارزیابی میشود.

نیروی اصلی ما بعنوان کمونیستها و چپ جامعه، نیرویی که می تواند جمهوری اسلامی را شکست دهد و ما داریم به میدانش می آوریم نیروی طبقه کارگر است. در نتیجه باید راجع به آن حرف زد ولی نه فقط راجع به طبقه کارگر. به نظر من به عنوان کمونیست طبقه کارگر که جامعه نقطه رجوع اش است باید راجع به مسئله زن حرف زد، باید راجع به آپارتاید جنسی حرف زد، راجع به هویت های قومی و مذهبی حرف زد. باید به عنوان رهبر مسئله انسان در آن جامعه ظاهر شد.

طبقه کارگر نیروی طبقاتی ما است اما از سر جامعه که نگاه کنید هر درجه رفاه برای طبقه کارگر باعث داغ تر شدن تنور مبارزه می شود و کارگر با دست و بال باز تری وارد میدان خواهد شد. و همینطور برابری زن و مرد، و اینکه هویت انسانی را جای هویت قومی و مذهبی بگذاریم. یک دور در انقلاب ۵۷ هویت مذهبی را هویت انسانها کردند و حالا می خواهند هویت قومی را هویت انسانها کنند. همانطور که مردم می توانند هویت مذهبی نداشته باشند، می توانند هویت قومی و ملی هم نداشته

باشند. اینها جهت های عمومی است که باید توسط چپ در جامعه تامین شود. اینکه برای تحقق این هدف چه باید کرد برمی گردد به شرایط و موقعیت و تناسب قوای فعلی. حتی در خود تهران شرایط دانشگاه ها متفاوت است. کردستان حالت دیگری دارد، مشهد و اصفهان یک جور دیگر است. هنوز یک تناسب قوای سراسری واحدی حاکم نیست. در نتیجه چپ نقش های متفاوتی در جاهای مختلف بازی می کند. قابلیت و برد مختلفی پیدا می کند. بنظر من نمی توان یک نسخه واحد برای همه پیچید. جهت را باید تشخیص داد.

مصطفی اسدپور: اجازه دهید من دو سوال کوتاه راجع به ۱۶ آذر فعلی از شما بپرسم. خیلی خلاصه جمهوری اسلامی کفش و کلاه کرده با نیروهای مختلف حراست و بسیج برای دندان نشان دادن. عملیات ایذایی بر علیه دانشجویان می کند. از جمله اینکه یک آیت الله را همین روزها رئیس دانشگاه کرده اند. کلا کشمکش هایی را در دانشگاه ها به وجود آورده اند. چقدر می توانند حریف این قضیه شوند؟

کوروش مدرسی: بستگی به نیرویی دارد که می توانند به میدان بکشانند. باز هم تکرار می کنم که دانشجویها به تنهایی حریف نمی شوند. اگر دانشجویان چپ بتوانند رهبر بخش وسیعی از میلیتانی، رزمندگی، و رادیکالیسم اجتماعی در محیط دانشگاه و جامعه شوند در نتیجه نیروی زیادی را می توانند به میدان بیاورند و جلو این ماجرا بایستند. در نتیجه جواب محتومی وجود ندارد. این به کار و فعالیت ما به عنوان رهبران چپ در محیط های دانشگاهی بستگی دارد. چقدر می توانیم تاثیرگذار باشیم، چه قابلیت هایی برای برنده شدن در این جنگ نشان میدهم. برد در این جنگ بستگی به فرماندهانی دارد که جنگ را می چرخانند، نیرو متشکل می کنند. نیرویشان را به میدان می آورند و طرف مقابل را عقب می زنند.

امکان عقب زدن رژیم کاملا هست. شلنگ تخته هایی که جمهوری اسلامی الان می ریزد و به بسیج امکان جلسه و اجتماع می دهد و حتی به دفتر تحکیم وحدتی ها نمی دهد، می تواند به یک عصیان یا کشمکش عمومی تبدیل شود. و چپ باید بتواند اینجا نقشش را بازی کند. باید برگشت و داخل هر محیطی را دقیقتر نگاه کرد.

راستش بهترین راه این است که با ما

تماس بگیرند تا ما ویژگی هر محیطی را توضیح دهیم. من اینجا پشت این دوربین نمی توانم بطور اخص بگویم که تهران، اصفهان، مشهد، کردستان یا ارومیه رفتاری ما یا کسانی که از طریق ما به هم مرتبط هستند باید چکار کنند. ملاحظات امنیتی اجازه چنین کاری به ما نمی دهد. یکی از ارکان متحد شدن رهبران دانشجویی این است که با ما تماس بگیرند و ما دستشان را در دست همدیگر بگذاریم.

مصطفی اسدپور: خیلی از دانشجویان هر سال می گویند که این اعتراضات و تجمعات می توانند جرقه ای باشند که کار جمهوری اسلامی را یکسره کنند. شما با چنین برداشتی چقدر موافقت می کنید؟

کوروش مدرسی: ببینید، این امکان وجود دارد. به این خاطر که جمهوری اسلامی فضایی را بوجود آورده است که عصیان در آن ممکن است. و هر شلوغی بخصوص در تهران و شهرهای بزرگ می تواند به تعرض مردم به نهادهای سرکوبگر جمهوری اسلامی تبدیل شود و منجر به سرنگونی جمهوری اسلامی شود. به همین سادگی! منتها به نظر من نیروی چپ و آگاه جامعه نباید روی این سرمایه گذاری کند. باید روی سرنگون شدن حساب شده و متحد زیر یک پرچم روشن سرمایه گذاری کند. و گر نه سرمایه تان روی لاتاری سیاسی را گذاشته اید که ممکن است ببرید و بیشتر ممکن است ببازید. و تازه اگر هم ببرد معلوم نیست که چی از آن بیرون خواهد آمد. قرار است چه کسی جای اینها را بگیرد.

آیا وضع مردم بدتر می شود یا بهتر؟ به هر حال عصیان ممکن است. قیام هم ممکن است که باید در این حالت رهبران چپ بتوانند در جهت درست هدایت اش کنند. منتها ما باید در تدارک به حرکت درآوردن، و به میدان آوردن نیرو و سازمان دادن قیام خودمان باشیم و این احتیاج به سازمان دادن و متشکل کردن جامعه به زیر پرچم و شعاری واحد و روشن دارد.



**مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!**



## گروه های گارد آزادی را تشکیل دهید! به گارد آزادی پیوندید!

تضمین زندگی خود و فرزندانمان نمیتوانیم و نباید منتظر بمانیم که دستی از آسمان و یا از آستین یا آن گروه و فرقه مذهبی و قومی و یا کشور دیگری در آید و ما را نجات دهد. ما خود باید نجات دهنده خود و تعیین کننده زندگی خود، خانواده و جامعه باشیم. باید

متشکل شد باید زمام زندگی خود را بدست گرفت.  
**حزب کمونیست کارگری - حکمتیست**  
از طرف کمیته سازماندهی و فرماندهی  
**گارد آزادی در کردستان**  
عبدالله دارابی



مردم آزادیخواه، جوانان کردستان! به گارد آزادی به پیوندید. گارد آزادی نیروی متشکل و مسلح شما برای دفاع از خود در مقابل همه نیروهای ارتجاعی است.

۹ - فضای محله را نسبت به تبلیغات قوم پرستانه آگاه و حساس کنید و این نیرو هائی که بر قوم پرستی و عقب ماندگی سرمایه گذاری میکنند را ایزوله کنید.  
۱۰ - مطلقاً بدون اجازه ما اقدام به عملیات یا نمایش نظامی نکنید.

مردم!

جمهوری اسلامی رفتنی است. اما خودش نمیروید باید دستش را از زندگی مردم کوتاه کرد. بعلاوه همه نیروهای مذهبی و قوم پرست، که تنها با به خاک سیاه نشاندن مردم میتوانند خود را به قدرت و ثروت برسانند، دست اندر کارند تا بر سرمایه گذاری بر نفرت قومی و مذهبی بر ویرانه های جامعه با زیر پا گذاشتن حرمت، آزادی و امنیت مردم و بر گرده کارگر و زحمتکش و مردم انقلابی کاخ قدرت خود را بسازند. به کردستان عراق نگاه کنید، به بغداد و فلوجه و رواندا و یوگسلاوی نگاه کنید. این آینده ای است که این نیروها در تدارک آن هستند.

۱ - هر دو تا شش نفر که همدیگر را میشناسید و به هم اعتماد دارید مخفیانه یک گروه گارد آزادی تشکیل دهید.

۲ - برای گروه خود یک نام انتخاب کنید.

۳ - با ما تماس بگیرید. از طریق دوستان، آشنایان یا اقوام خود در عراق یا خارج کشور و یا هر شیوه مطمئن دیگری خود را به کمیته سازماندهی و فرماندهی گارد آزادی در کردستان متصل کنید.

۴ - از هر طریق که میتوانید خود را مسلح کنید.

۵ - عوامل و امکان علنی و مخفی نظامی، انتظامی و جاسوسی رژیم را شناسائی کنید.

۶ - تلاش کنید فضای محل تان را بر فعالیت عوامل جمهوری اسلامی تنگ کنید. امکان فعالیت کمونیستی و آزادی خواهانه در محل را گسترش دهید.

۷ - در محله خود، نفوذ، اعتبار و محبوبیت کسب کنید. حافظ اصلی واحد های گارد آزادی نفوذ و محبوبیت آنها در میان مردم است.

۸ - تلاش کنید که در محل تان فرهنگ برای تضمین این آینده، برای تامین و

## ایران یک جامعه مذهبی نیست!

قربانی با دوران کنونی و تلاش برای بر افراشتن پرچم "آزادی و برابری" ندارد. ۱۶ آذر در چند ساله اخیر کاملاً شکل متفاوتی به خود گرفته است. ۱۶ آذر به همت دانشجویان چپ و کمونیست به سنگری در دفاع از "آزادی و برابری" و "حقوق جهان شمول انسان" تبدیل شده است. در دوران اخیر ۱۶ آذر مهر سرنگونی طلبی و تبلور خواسته های اقشار مختلف جامعه را بر پیشانی خود دارد.



جمال کمانگر

تلاش امثال خوینی در زدن رنگ اسلامی به دانشگاهها دیر زمانی است که بر صورت کثیف و قرون وسطی هیئت حاکمه اسلامی برگشت خورده است. آقای خوینی ادعا می کند که: "ایران کشوری مذهبی است و از قبل از اسلام نیز کشوری مذهبی بوده است. در ایران روشنفکر فاصله گرفته از مذهب همیشه خودش را خسته کرده است؛ جولان می دهد ولی به جایی نمی رسد. در دوران گذشته هم سلطنت طلبها و هم توده های ها چون با مذهب درافتادند در آخرسر ضد مردم شدند."

ایران بر خلاف تصورات ذهنی مدافعین اسلام، کشوری مذهبی و اسلامی نیست! در این که یک حکومت مذهبی با قوانینی قرون وسطی زمام امور ←

این روز ها بازار دید و بازدید های سران رژیم و آخوندهای ریز و درشت از دانشگاهها گرم است. ۱۶ آذر بهانه ای شده است که حضور آنها را توجیه کند. البته در پس این رفت و آمدها به دانشگاهها، تلاش برای کنترل و بر گرداندن اوضاع محیط های دانشجویی به دورانی است که نهاد های وابسته به رژیم از قبیل انجمنهای اسلامی و غیره برو بیایی داشتند.

دیدار اخیر موسوی خوینی با اعضای شورای مرکزی انجمنهای اسلامی دانشگاه تهران و علوم پزشکی تهران در همین راستا است.

۱۶ آذر و روایتی که امثال خوینی و دیگر سردمداران رژیم می خواهند بدهند، مربوط به دورانی است که هیچ

## دست مذهب از زندگی مردم کوتاه!

بر خلاف ادعای آقای خوینی جنبش اعتراضی مردم یکی از پایه های اصلی آن ضدیت با مذهب با تمام تار و پود ارتجاعی آن است. شاید بعد از انقلاب کبیر فرانسه، انقلاب آتی در ایران ضد مذهبی ترین انقلاب تاریخ بشر باشد. در مورد این گفته دیگر جناب آیت الله که "شما بدانید که گرایش ضد دینی در نهایت ضد مردم می شود. چون مردم مذهبی هستند و روشنفکر وقتی هر چه تلاش می کند می بیند در مردم تاثیر ندارد آن وقت مردم را بی شعور و نفهم می داند"

البته نیازی نیست که زیاد دور برویم همین امروز به وسعت جامعه ۷۰ میلیونی ایران ما روشنفکران ضد دین داریم که از احترام و اقبال خوبی در میان مردم بر خوردارند در گذشته هم نمونه های زیادی بوده است از جمله: آخوند زاده و صادق هدایت که از محبوبترین روشنفکران ضد مذهب ایران هستند که برخلاف ادعای خوینی "نه توده ای ها و نه سلطنت طلبها" هیچ وقت ضد دین و علیه مذهب نبوده اند. بخشی از خود جنبش ملی-اسلامی در ایران بوده و هستند.

اما در آستانه ۱۶ اذر نباید اجازه داد که افکار مسموم و ارتجاعی در دانشگاهها مجال عرض اندام پیدا کنند. باید هر جلسه ای که سران رژیم بر گذار میکنند با افشاکری و سوت و کور نگه داشتن آن به میدانی دیگر در مبارزه علیه رژیم تبدیل کرد.



را در دست دارد شکی نیست. این هم البته با توسل به خشن ترین سرکوبهای سیاسی تاریخ معاصر و اعدام شریفترین جوانان آن مملکت به حیات ننگینش ادامه می دهد. جمهوری اسلامی در ۲۶ ساله گذشته تلاش کرده است که به جامعه رنگ مذهبی بزند که با مقاومت مردم رو به رو شده و جنگ و گریز در طول این ۲۶ ساله با قوانین اسلامی بی وقفه ادامه داشته است.

بسیاری از قوانین رژیم روزانه زیر پای مردم له می شود. هیچ گاه مذهب در دوران معاصر در ایران جایگاهی در میان مردم نداشته است. تا قبل از انقلاب آخوندها محل تمسخر و کودنی و لمپنیسم در جامعه بودند. زندگی مردم در گذشته و حال این را به خوبی نشان داده است اسلام تا چه اندازه از زندگی روزمره مردم بدور است. بعد از ۲۶ سال حاکمیت اسلامی شرایط به مراتب بر علیه مذهب در ایران چرخیده است حتی آن تعداد اندکی هم که در صدد دخالت دین در زندگی مردم بودند از دین روی گردان شده اند!

ایران کشوری مذهبی نیست این را در زندگی همین امروز مردم ایران در سایه حکومت اسلامی میتوان دید. در جنبش اعتراضی زنان که اسلام مانع اصلی و وحشیانه ترین قوانین را علیه نیمی از جمعیت آن جامعه وضع کرده است. در تلاش جوانان برای خلاصی

از فرهنگ شرقی - اسلامی، در تلاش برای امروزی زندگی کردن، در تلاش روزمره در کوتاه کردن دست مذهب از زندگی خود. قابل مشاهده است.

## سراب جامعه مدنی در کویر جمهوری اسلامی

### امید خدابخشی

می کند. از طرفی فعالیت مسالمت آمیز از گسترش خشونت در جامعه جلوگیری می کند. دفتر تحکیم وحدت با هدف دموکراتیک کردن ساختار قدرت بر روش های اصلاحی و مدنی تاکید می کند و با مقاومت مدنی از حقوق دانشجویان و مردم دفاع خواهد کرد.

در حکومتی که سزای یک تحصن صنعتی، حراست و محرومیت از چند ترم باشد و یا جواب یک تظاهرات دانشجویی پلیس ضد شورش و انصار و قمه و باتوم باشد و هراعتراض کارگری به شدیدترین نحوی اعم از سرکوب و اخراج و دادگاه پاسخ داده شود. نظامی که تحمل برپایی اول ماه مه و هشت مارس و ۱۶ اذر را ندارد و ایجاد و پیشبرد هر نهاد غیر دولتی با مشکلات مختلف و سنگ اندازی حکومت میشود در چشم انجمنهای اسلامی اجازه خواهد داد تا احزاب شکل گیرند و نهادهای مدنی ریشه دوانند. واقعا از اعضای انجمن اسلامی باید پرسید که این همه خیالبافی را چگونه توضیح میدهند؟ آیا میشود به صورت مسالمت آمیز با آخوند رئیس دانشگاهها و یا احمدی نژاد در مورد خواست اتمام جداسازی جنسی در دانشگاه صحبت کرد؟ آزادی پوشش چه جوابی خواهد گرفت؟ لغو حجاب اجباری، آزادی بی قید و شرط بیان چه میشود؟ آیا همین انجمن اسلامی ها به نشریه جوانان حکمتیست اجازه تکثیر و پخش در

چه اندازه هنوز نسبت به جمهوری اسلامی توهم دارد.

در قسمتی از این قطعنامه آمده است: "فشار بر احزاب، تشکل های مستقل، نیروهای سیاسی و مدنی، امکان شکل گیری نهادهای تقویت کننده جامعه مدنی را کاهش داده است و از طرفی دیگر حقوق شهروندی و حوزه خصوصی مردم را از رسمیت انداخته است. باید برای به دست آوردن حقوق مصرح در اعلامیه جهانی حقوق بشر، تشکل ها و احزاب دموکراتیک و فعال در جامعه و حوزه عمومی - فارغ از نظرگاه ایدئولوژیک، منسجم شده، حقوق و آزادی های سیاسی و مدنی را برای خود و جامعه طلب کنند... از آنجا که جامعه مدنی ما ضعیف و نوپا است باید با حفظ حداقل های موجود برای استحکام آن کوشید... دفتر تحکیم وحدت در پی فرآیند انباشت تجربه فعالیت سیاسی- اجتماعی خود دریافته است که دموکراتیزاسیون از رهگذر روش های دموکراتیک و مسالمت آمیز به سرانجام خواهد رسید. تکیه بر روش های دموکراتیک، دموکراسی را در میان نهادهای اجتماعی و سیاسی نهادینه

انجمن اسلامی دانشجویان (دفتر تحکیم وحدت) با به قدرت رسیدن جمهوری اسلامی، به دلیل جوهر مذهبی و اسلامی اش خواسته و ناخواسته همواره ابزار پیشبرد سیاستهای مقطعی حکومت بوده اند. زمانی به افتخار پیام نوروزی امامشان در سال ۵۹ و تحت نام انقلاب فرهنگی جاده صاف کن یورش به دانشگاه ها بودند و درعوض خوش خدمتی شان تا سالها تنها تشکل دانشجویی محسوب میشدند. زمانی که حکومت اسلامی سخت به بن بست رسیده بود این انجمن اسلامی ها بودند که پیشقراول خاتمی و دوم خرداد شدند و جدا هم که عمری دوباره به نظام بخشیدند. اینبار اما با وجود احمدی نژاد و موقعیت شکننده حکومت در پی تحکیم نهادهای مدنی و تشکیل رسانه های مستقل و آزاد در جمهوری اسلامی هستند.

انجمن اسلامی دانشجویان در قطعنامه پایانی نشست خود نشان داد که تا چه حد بی ربط به دانشجویان و مردم است و تا



## ”فراز و فرود جنبش دانشجویی“ یا فراز و فرود جنبش دو خرداد در دانشگاه!



عباس رضائی

اخیرا در تهران سمیناری با مضمون ”فراز و فرود جنبش دانشجویی“ برگزار شد. که در آن فعالان جناح دو خرداد در دانشگاه بعد از آه و ناله بسیار و اعتراف به شکست جناحشان، دانشگاه را تنها سنگر باقیمانده اصلاحات در کشور خواندند و با رجوع به تاریخ و اعتراض به عملکرد اصول گریان در حادثه ۱۸ تیر در صد بودند که بتوانند اعتراضات دانشجویی را در آستانه ۱۶ آذر همچنان در کنترل بخش شکست خورده حکومت نگاه دارند. تا شاید بتوانند با کنترل اعتراض احتمالی دانشجویان در ۱۶ آذر هم خودی نشان دهند و هم سهم خود را در حفظ جمهوری اسلامی ایفا کرده باشند. شکست دو خرداد در حکومت و برچیده شدن نهادهای این جناح و بی تفاوتی دانشجویان در زمان انتخابات، اصلاح طلبان درون حکومت را متوجه این واقعیت کرد، که رادیکالیسم در اعتراضات دانشجویی در سطحی است که نمی تواند و نمی خواهد یک دوره دیگر به بهانه شکست اصلاحات از خواستهای های سیاسی خود کوتاه بیاید. ۱۶ آذر سال گذشته و برافراشته شدن پرچم آزادی و برابری هر دو جناح حکومت و اپوزسیون راست خارج از حکومت را متوجه این واقعیت کرد که اعتراضات دانشجویی هم چنان می تواند تریبون

برای چپ و مکانی برای قدرت نمای چپ در جامعه باشد. اما از نظر جناح دو خرداد ”جنبش دانشجویی فرود“ کرده است! زیرا دیگر از جمع شدن دانشجویان مبارز در انجمن های اسلامی خبری نیست، زیرا دیگر خواست اعتراضات دانشجویی نه اصلاحات، بلکه سرنگونی حکومت کنونی است، زیرا دیگر اعتراضات دانشجویی نه با شعار و عکس خاتمی، بلکه با شعار آزادی و برابری، آزادی زندانیان سیاسی و حمایت از کارگران متحصن خود را نشان می دهد. سمینار برگزار شده در صد آشتی دادن دانشجویان با جناح شکست خورده دو خرداد در حکومت بود. و این جناح هیچ وقت متوجه نشد که اهداف قسمتی از دانشجویان در حمایت موقت از دو خرداد (به درست یا غلط) نه لبخندهای خاتمی و امید دانشجویان به تغییر حکومت، بلکه موقعیتی بود که می توانست اعتراضات دانشجویی را چند قدم به پیش ببرد.

اعتراضات دانشجویی اکنون با شکست دو خرداد وارد مرحله تازه ای شده است، دیگر از اجازه های فرمالیته برای برگزاری مراسمهای دانشجویی خبری نیست، دیگر خود شیرینی های دولتی و وزارت علوم در اجازه دادن برای برپایی متینگها و سخنرانی ها خبری نیست. در عوض اکنون جمهوری اسلامی لخت و عریان با سرکوبش با قهرش با زندانش و بدون هر ریا کاری در مقابل جامعه جهانی در مقابل اعتراضات دانشجویی قرار دارد. اگر تا دیروز مجبور بودند دانشجویان معترض را زندانی کنند، نزدیکی اخراج کنند، امروز همه این کارها می تواند علنی باشد.

و اما آن روی سکه در این میان از بین رفتن توهم مبهمی بود که قسمتی از دانشگاه را با خود همراه کرده بود. توهمی که مبلغان آن سعی داشتند نشان دهند که تنها راه ممکن برای رسیدن به جامعه ای آزاد و دمکرات اصلاح کردن حکومت وقت است. و در این میان قسمتی از دانشجویان، که نزدیکی زیادی با دولت وقت داشتند، توانسته بودند از طریق امکانات فراهم شده توسط دولت خاتمی خود را رهبر جنبش دانشجویی معرفی کنند و رادیکالیسم را تا آنجا که برایشان ممکن شده بود در حرکتهای دانشجویی رقیق کنند. این نماینده های دولت در انجمن های اسلامی بعد از شکست دو خرداد تقریبا پرونده اشان بسته شد.

اکنون دانشجویان در حرکتهای آینده، در سازمان دهی های آینده، باید رهبران واقعی خود را به صدر ببرند. رهبران رادیکالی که می توانند از محافل دور بر خود جدا شده و بعنوان رهبران اعتراضات دانشجویی حرکت و مسیر آینده این اعتراضات را تعیین کنند. در آینده ای نزدیک اتفاقات پیش رو در مسیر حرکت اعتراضات دانشجویی می تواند افرادی را که به هردلیلی با انجمن های اسلامی کار می کردند و خود را کمی نزدیک به جناح دو خرداد می دانستند به سوی سوق دهد که خواست واقعی این اعتراضات دانشجویی است. و متحد کردن این تعداد از دانشجویانی که اکنون سردر گم مانده اند، دست رهبران تازه به میدان آمده جنبش چپ در دانشگاه ها را می بوسد. با عروج رهبران چپ در دانشگاه و استفاده از این تریبون در حال حاضر کلیدی، این رهبران می توانند صدای اعتراض دانشجویی را در ابعادی وسیع رو به جامعه منعکس کنند. زیرا دانشگاه بخشی از جامعه است که همه اقشار آورد.

## به یاری مردم یافت آباد بروید!

آباد در میان بی مسئولیتی مقامات اسلامی از کمکهای فوری محروم مانده و در میان شعله های آتش و دود غلیظ رها شده اند. به این وسیله از مردم تهران میخوایم که راسا و مستقیما دست به کار نجات و کمک رسانی به مردم آسیب دیده یافت آباد شوند.

مردم تهران!

نباید اجازه داد که حادثه سقوط هواپیما، در میان بی مسئولیتی و دفع وقت مقامات و نهادهای رژیم اسلامی از مردم یافت آباد قربانیهای بیشتری بگیرد. این مردم چشم امیدشان به شما و اقدامات عاجل و فوری شماست. به یاری مردم یافت آباد بشتابید.

حزب کمونیست کارگری حکمتیست

۱۵ آذر ۱۳۸۴ ۶ دسامبر ۲۰۰۵

